



**خبرنامه شورای امریکاییان و ایرانیان  
نوامبر 2005 | سال دوم | شماره 35**

**آمریکا در دام خودساخته<sup>1</sup>**

**هوشنگ امیراحمدی**

از 11 سپتامبر تاکنون آمریکا پیوسته ایران را بر سر مسئله هسته ای اش به طور پیروزمندانه ای زیر فشار گذاشته و روز به روز بر ابعاد بین المللی این فشار افزوده است به طوری که ممکن است به زودی سازمان ملل متحد نیز درگیر بحران هسته ای ایران شود. با این حال روشن نیست که آمریکا در نهایت در این میان به موفقیتی دست یابد مگر آنکه در مرحله ای که به سود این کشور است به ماجرا خاتمه دهد. برآیند منطقی اقدامات آمریکا علیه ایران درگیری فاجعه باری خواهد بود که با منافع و حیثیت آمریکا تعارض خواهد داشت.

در گذشته ای نه چندان دور، آمریکا در جنگ هایی پیروز شده که نتایج مثبتی برای مردم این کشور نداشته است، چراکه این کشور نتوانسته است در زمانی مناسب به درگیری خود پایان دهد. جنگ سرد و جنگ علیه صدام حسین را می توان به عنوان مثال ذکر کرد که در اولی آمریکا کنترل خود را بر متحدان غربییش از دست داد و در مورد اخیر نیز پیروزی به لطمات و خسارات و غارت و چپاول انجامید. مورد ایران می تواند برای منافع و حیثیت آمریکا از این نیز زیانبارتر باشد.

نقطه عطف در اقدامات آمریکا علیه ایران جنگ در افغانستان و عراق بود که به دنبال واقعه 11 سپتامبر اتفاق افتاد. پیروزی های اولیه آمریکا مایه نگرانی جدی رهبران جمهوری اسلامی شد که از آغاز پیدایش خود در سال 1979 نسبت به طرحی آمریکایی در جهت براندازی نظام اسلامی بدگمان بودند. چند ماهی پس از سقوط بغداد نیز شعار "نوبت بعدی ایران" است در محافل نو محافظه کاران بر سر زبانها افتاد و نگرانی ایران را دو چندان کرد.

تهران دچار وحشت شد و در حرکتی شتاب زده موافقت کرد که به بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه دهد از تأسیسات هسته ای این کشور بازدید کنند. ایران همچنین به مذاکره با سه کشور عضو اتحادیه اروپا (بریتانیا، فرانسه و آلمان) روی آورد در حالی که سران ایران به خوبی می دانستند که وارد کردن اروپا در دعوی انرژی هسته ای میان آمریکا و ایران چندان موضوعیتی ندارد. تهران حفاظی را جستجو می کرد تا خود را در پس آن پنهان کند و فکر کرد که آژانس انرژی اتمی و اتحادیه اروپا چنین حفاظی را در اختیارش می گذارند.

گفتگوها و معاملات انجام شده در آژانس و با اروپاییان بی تردید بروز جنگ میان ایران و آمریکا را به تأخیر انداخت. اما آنچه بیش از پیش ایران را در این میان حفظ کرد بدببیری های دولت بوش در زمینه های داخلی و خارجی از جمله رسوائی های سیاسی و مالی برخی از نزدیکان جورج بوش، طوفانهای ویرانگر، و مسئله عراق بود. برغم این بدببیری ها، چنانکه در مقاله دیگری نوشته ام (AIC Update, No. 37)<sup>2</sup>، با ادامه یافتن جریانات کنونی، و سکوت، بی عملی، و خود فریبی ما، احتمال برخورد نظامی میان ایران و آمریکا کمابند وجود دارد.

<sup>1</sup> این مقاله ترجمه مقاله "The US Could Fall in the Trap It Has Set for Iran!" می باشد که در شماره 35 خبرنامه شورای امریکاییان و ایرانیان در نوامبر 2005 منتشر شده است. برای خواندن مقاله به زبان انگلیسی به آدرس ذیل مراجعه نمایید:

<http://www.american-iranian.org/pubs/articles/IranandAmericanTrappingDiplomacy11-17-05.pdf>

<sup>2</sup> برای مرور شماره های قبلی AIC Update به آدرس ذیل مراجعه نمایید:

<http://www.american-iranian.org/home.php?mains=4&subs=28>

خطری که بازی دیپلماتیک موفقیت آمیز آمریکا را در قبال ایران در حال حاضر تهدید می کند در همین جاست. بسیار محتمل است که آمریکا بار دیگر نتواند در نقطه ای مناسب به این بازی خاتمه دهد و اقدامات خود را علیه ایران فراسوی دیپلماسی تا پیروزی کامل به صورت جنگ یا تغییر رژیم دنبال کند. اگر چنین واقعه ای رخ دهد، ایران ویران خواهد شد، اما آمریکا نیز در نهایت پیروزمند از کارزار بیرون نخواهد آمد.

منطق پیشرفت اقدامات آمریکا در جهت راندن ایران به یک انزوا چنین حکم می کند که پایان این بازی به مرحله ای فراسوی دیپلماسی بی انجامد. آمریکا برنامه های هسته ای ایران را از یک مسئله دوجانبه به صورت بحرانی بین المللی در آورده است. پیامد چنین اقدامی می تواند کشاندن مسئله ایران به سازمان ملل متحد و برقراری تحریم های چندجانبه و به دنبال آن حملات ضربتی علیه این کشور باشد که به یک جنگ تمام عیار خواهد انجامید. این روند را می توان در چندین مرحله به شرح زیر خلاصه کرد:

**مرحله نخست:** در سال های پیش از واقعه 11 سپتامبر، بهترین کاری که آمریکا می توانست انجام دهد انتقاد از برنامه های هسته ای ایران در یک چهارچوب دوجانبه بود. در این زمان، اروپا درگیر "گفتگوهای انتقادی و سازنده" با ایران بود و در این گفتگوها بر مسئله حقوق بشر تأکید داشت، در حالی که چین، روسیه، پاکستان و کره شمالی سرگرم فروختن فن آوری های هسته ای ویژه ای به ایران بودند. در این دوران آمریکا موفق نشد که نگرانی خود در قبال برنامه های هسته ای ایران را در سطحی جهانی مطرح سازد.

**مرحله دوم:** واقعه 11 سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق وضعیت را به کلی تغییر داد. آمریکا بی درنگ بر آن شد که به مسئله دوجانبه خود با ایران سر برنامه هسته ای ابعادی بین المللی ببخشد. دو عامل به سود آمریکا در این میان عمل می کرد: وحشت ایران از حمله قریب الوقوع آمریکا، و ترس اروپا از اینکه اختلاف مواضع با آمریکا بر سر عراق به کشمکش در اتحاد غرب بی انجامد. اروپا ضمناً نمی خواست که ایران نیز عراق شود.

**مرحله سوم:** بر مبنای این ترس ایران و نگرانی اروپا سیاستمداران های آمریکایی یک طرح استراتژیک را برای به دام انداختن ایران پایه ریزی کردند. لبّ مطلب این استراتژی این بود که اتحادیه اروپا رهبری تلاش های ضد ایرانی را در دست گیرد. برای این منظور آمریکا به سه کشور بزرگ اروپایی موسوم به تروئیکا (آلمان، فرانسه و بریتانیا) روی آورد تا مسئولیت این امر مهم را بپذیرند. اروپا با کمال مسرت و برای "دور کردن ایران از زیر دیده بانی آمریکا" این پیشنهاد را پذیرفت. متأسفانه کشورهای اروپایی نسبت به نیت آمریکا دچار سوءتفاهم شده بودند.

آمریکا با یک تیر دو هدف را نشانه رفته بود! از یک سو تنش میان خود با اتحادیه اروپا را کاهش می داد و از سوی دیگر اروپا را به صورت دشمنی برای ایران در می آورد! آمریکا می دانست که مذاکرات ایران و اروپا شکست خواهد خورد، چرا که شکست یا پیروزی این مذاکرات بسته به خود آمریکا بود. ایرانیان به دو دلیل به دام آمریکا افتادند: ترس از تهاجم آمریکا و اعتقاد آنها مبنی بر اینکه می توانند شکافی میان آمریکا و اروپا ایجاد کنند. ایرانی ها مشکلات آمریکا در عراق و موضع سخت اروپا در قبال تکنولوژی هسته ای ایران را پیش بینی نکرده بودند.

**مرحله چهارم:** به دنبال شروع مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی، آمریکا به پشت صحنه رفت و اطلاعات حساسی را درباره برنامه های هسته ای ایران در مقاطع حساس مذاکرات در اختیار طرف اروپایی گذاشت. در همان حال، آمریکا چنین استدلال می کرد که آنچه اهمیت دارد نه واقعیت برنامه های هسته ای ایران بلکه نیت و مقاصد این کشور است و می کوشید که اروپائیان را متقاعد سازد مذاکره با ایران اتلاف وقت است و هرچه زودتر پرونده این کشور باید در اختیار سازمان ملل گذاشته شود.

آمریکا همچنین موفق شد آژانس بین المللی انرژی اتمی را ترغیب کند تا ایران را وادار سازد بازرسان این آژانس را بپذیرد. اما ایران هرچه در مورد برنامه های هسته ای خود گشاده تر عمل می کرد، و به بازرسان بیشتری اجازه ورود می

داد، به همان اندازه به بدگمانی دولت های اروپایی بیشتر دامن زده می شد و به تقاضا برای بازرسی ها و اطلاعات بیشتر افزوده می گردید. ایران همچنین پروتکل الحاقی را پذیرفت و آنرا حتی قبل از تصویب مجلس شورای اسلامی به اجرا گذاشت که بر مبنای آن بازرسی های سرزده از تأسیسات هسته ای این کشور مجاز می بود. اما باز هم تغییری در جهت بهبودی اوضاع حاصل نگردید.

**مرحله پنجم:** به دنبال حصول اطمینان از اینکه شکاف غیرقابل ترمیمی در میان طرفین ایرانی و اروپایی ایجاد شده است، آمریکا استراتژی خود را از مانع تراشی بر سر راه مذاکرات به تسهیل این مذاکرات از طریق پیوستن به اروپا برای دادن امتیازات بی معنای اقتصادی به ایران تغییر داد. این سیاست هدف روابط عمومی آمریکا را دنبال می کرد و می خواست که تقصیر شکست نهایی مذاکرات را به گردن ایران بیندازد. آمریکا در این مرحله به چیزی فراسوی اروپایی ها و مذاکراتشان با ایران می نگریست.

**مرحله ششم:** همانطور که آمریکا برنامه ریزی کرده بود مذاکرات ایران و اروپا با شکست مواجه گردید و دیپلماسی آمریکا تقصیر این شکست را به گردن ایران انداخت. اروپا نیز کارزار ضد ایرانی خود را شروع کرد. آمریکا به پیروزی چشمگیری در مقابله با ایران دست یافته بود: اروپا، مخصوصا بریتانیا، در مقابل ایران قرار گرفته بود و برنامه های هسته ای ایران به صورت یک نگرانی فراگیر بین المللی درآمده بود. این نگرانی دیگر فقط از آن آمریکا و اسرائیل نبود.

**مرحله هفتم:** آمریکا در این مرحله، با هدف تحکیم این پیروزی، به نزدیک شدن به اعضای شورای حکام آژانس پرداخت که قطعنامه و رأی عدم اعتماد این شورا علیه ایران حاصل آن بود. این رأی گیری ضد ایرانی در مقابل چشمان ایران در ماه سپتامبر سال 2005 به عمل آمد. شورای حکام اقدامات ایران را در زمینه تعهدات ایمنی ناکافی تشخیص داد و تهدید کرد که پرونده این کشور را در اختیار شورای امنیت سازمان ملل قرار خواهد داد مگر آنکه ایران به قبول شرایطی سخت (عملا استعماری) در کوتاه مدت تن دهد (مراجعه شود به مقاله من درباره قطعنامه در AIC Update, No. 36).

**مرحله هشتم:** اکنون راه برای بردن ایران به شورای امنیت هموار شده بود. قطعنامه آژانس ایران را در تله ای قرار داده بود که به آسانی نمی توانست از آن بیرون آید. به طور مشخص، شرایطی در قطعنامه چیده شده بود که ایران را با گذشت زمان به انزوا براند. بدین ترتیب، آمریکا دیگر نیازی به شتاب و عجله نداشت و می دانست که گذشت زمان به سود اوست. با این درک، چنانکه من در جای دیگری نوشته ام (AIC Update, No. 36)، آمریکا سیاست صبر و انتظار را در جهت منزوی کردن هرچه بیشتر ایران در پیش گرفت.

**مرحله نهم:** در این مرحله آمریکا دیپلماسی صبر و انتظار خود را با دو حرکت موازی تکمیل کرد: واداشتن بریتانیا در به راه انداختن یک جنگ سیاسی علیه ایران و واداشتن اسرائیل به دمیدن در شیپور نیاز به "دست زدن به یک اقدام نظامی فوری" علیه ایران. این وظایف را بریتانیا و اسرائیل پذیرفتند به شکلی که اکنون تونی بلر از طرف جورج بوش و اسرائیل از طرف دیک چینی و داندل رامسفیلد حرف می زنند. دولت بوش، که در این زمان برای رویارویی مستقیم با ایران آمادگی ندارد، می تواند در صورت رخ دادن کشمکش بین ایران و بریتانیا و یا ایران و اسرائیل، "برای کمک به یک کشور دوست" دست به اقدام بزند.

**مرحله دهم:** آمریکا اکنون به کشاندن پرونده ایران به شورای امنیت چشم دوخته است، و برای این منظور به آرای بیشتری از آنچه توانسته بود برای تصویب قطعنامه ضد ایرانی آژانس از آن خود کند احتیاج دارد. نزدیکی موفقیت آمیز با روسیه، چین، هند و دیگر کشورهایایی که در قبال این مسئله هنوز موضع مشخصی اتخاذ نکرده اند، کلید موفقیت در رسیدن به این منظور است. بدین دلیل، دیپلماسی صبر و انتظار آمریکا به طریق دیگری نیز تقویت می شود: خام کردن کشورهای بی طرف با دادن پیشنهاد های نامشخصی به ایران از طریق روزنامه ها و آنگاه دست زدن به یک بازی تأیید و تکذیب از سوی مقامات امریکایی! پیشنهاد مذاکره سه جانبه بین روسیه، اروپا و ایران، و هم چنین پیشنهاد مذاکره ایران با آمریکا بر سر مسائل عراق از این نوع حرکت ها هستند.



چندی پیش نیویورک تایمز یکی از این گونه پیشنهادها را بنام "پیشنهاد روسیه" گزارش داد که روز بعد وزیر امور خارجه آمریکا، خانم کاندولیزا رایس، آن را تکذیب کرد. بنا بر گزارش این روزنامه، پیشنهاد مشترکی از سوی اروپا و آمریکا به ایران داده شده دایر بر اینکه ایران مجاز خواهد بود اورانیوم را در داخل کشور به صورت کیک زرد درآورد و تبدیل به گاز کند، مشروط بر آنکه عملیات غنی سازی آن را برای تأمین سوخت نیروگاه های هسته ای خود با شرکت روسیه و در خاک آن کشور انجام دهد. این درحالی است که اروپا، روسیه و آژانس بین المللی انرژی هسته ای درباره چنین پیشنهادی سکوت کرده بودند (مراجعه شود به مقاله من درباره سیاست چند وجهی آمریکا در AIC Update, No. 36).

آمریکا از بابت موفقیت خود در برابر ایران چنان شادمان است و درباره اقدامات احتمالی خود در آینده چنان خوش بین که بعید می نماید تلاش های خود را در همین جا متوقف کند. جدایی بین ایران و روسیه و بد نام کردن ایران در عراق دو حرکت بعدی آمریکا هستند. آمریکا با طرح های خود خواهد کوشید که پای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل بکشد، تحریم های چندجانبه ای را در مورد ایران برقرار سازد، و "توسل به زور" را در صورت شکست "دیپلماسی" و تحریم ها در قطعنامه های سازمان ملل علیه ایران بگنجانند. این نبردی دشوار اما نبردی است که می تواند به پیروزی موقت آمریکا بی انجامد و آمریکا مصمم به پیروز شدن در این نبرد است.

با این حال، وقتی ایران به شورای امنیت برده شود تا در چنبره قطعنامه های آن گرفتار آید، بعید است که به صورت عراقی دیگر در ابعادی بزرگتر در نیاید. این احتمال را در نظر آورید که تحریم های شورای امنیت راه به جایی نبرد و راه دیپلماسی مسدود گردد و ایران نیز از سر لجاجت با آمریکا مصرانه تر به غنی سازی ادامه داده و به پیشرفتهای دیگری نائل آید. اقدام بعدی آمریکا چه خواهد بود؟ به کار بردن زور از طریق دوستان (اسرائیل یا بریتانیا)! ایران در مقام پاسخ بر خواهد آمد و این کشمکش آمریکا را وارد میدان کرده و پیش از آنکه بتوان در جهت مهار آن کاری کرد، سراسر منطقه را فرا خواهد گرفت، منطقه ای که مملو از چاه های نفت، گروه های تروریستی، رادیکال های اسلامی، و رژیم های بی ثبات است.

البته برای آنکه آمریکا در منطقه در مرداب دیگری فرو نرود بدیل دیگری وجود دارد: ایستادن در آستانه شورای امنیت و پیشنهاد معامله ای ابرومندانه به ایران آنچنانکه رهبران اسلامی نتوانند به دلایل ملی و بین المللی از پذیرش آن سرباز زنند. اگر آمریکا در پی تغییر رژیم و جنگ نباشد، این گزینه مسلما در جهت امنیت و منافع ملی آمریکا نیز خواهد بود. دولت بوش باید بنا به ضرورت در پی یافتن راه حل مصالحه آمیزی بر آید که به سود همه طرفهای درگیر باشد. مذاکره مستقیم ایران و آمریکا از مهمترین این گزینه هاست، و شاید تنها گزینه مانده و موثر سوی جنگ باشد.

هوشنگ امیراحمدی پروفیسور و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه راتگرز و رئیس شورای امریکائیان و ایرانیان است. [hooshang@amirahmadi.com](mailto:hooshang@amirahmadi.com), [www.amirahmadi.com](http://www.amirahmadi.com)